فقه و اصول
سال پنجاه و دوم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۲۱
تابستان ۱۳۹۹، ص ۷۲-۵۱



Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 2, Issue 121
Summer 2020

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i2.68941

مستندات محذور تأسیس فقه جدید*

مرضیه فتح آبادی
دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری
Email: taranom738.f@gmail.com
دکتر سید جواد خاتمی سبزواری[1]
استادیار دانشگاه حکیم سبزواری
Email: f.rajaei@hsu.ac.ir
دکتر فاطمه رجایی
استادیار دانشگاه حکیم سبزواری
Email: f.rajaei@hsu.ac.ir
دکتر موسی حکیمی صدر
استادیار دانشگاه حکیم سبزواری
Email: m.zarghi@hsu.ac.ir

چکیده

یکی از محاذیری که فقهای امامیه در لابه لای کتب فقهی و اصول فقهی در ردّ اثبات یا نفی حکم به آن استناد نموده‌اند، تأسیس فقه جدید است. با وجود کاربرد نسبتاً زیاد این دلیل در کلام فقها تعریفی از تأسیس فقه جدید و همچنین پشتوانه محذور بودن آن ارائه نشده است. آنچه این پژوهش در پی یافتن آن است مفهوم تأسیس فقه جدید و پشتوانه محذور بودن آن است. در این راستا مؤلفات فقهی و اصول فقهی امامیه و دیگر اسناد مکتوب با کلید واژه‌های متنوع مورد جستجو و بررسی قرار گرفته‌اند و پس از یافتن مصادیقی از استنادات فقها سعی در کشف مفهوم و پشتوانه محذور بودن تأسیس فقه جدید به عمل آمده است. نتیجه تحقیق این‌که تأسیس فقه جدید با مفاهیمی مانند داشتن نظر شاذ و تغییر احکام ثابت هم ردیف شده است. پشتوانه‌های احتمالی این محذور که به نحوی از لا به لای کلام فقها به دست آمده، عبارتند از: ملازمه میان تأسیس فقه جدید و مخالفت با اجماع، مخالفت با اقتضائات عصر معصومین، مخالفت با روح تعبد، مخالفت با ضوابط اصول فقه، مخالفت با ضرورت مذهب و مخالفت با تنقیح مناط. با بررسی هریک از موارد عدم توانایی آن برای اثبات محذور بودن تأسیس فقه جدید مشخص شده است. بنابراین می‌توان گفت تأسیس فقه جدید فی نفسه محذور نیست؛ البته این مطلب به معنی مخالفت فقه جدید با فقه سنتی نخواهد بود، بلکه به معنای ضرورت استفاده از ادله محکم در استنباطات فقهی است.

کلیدواژه‌ها: فقه جدید، تأسیس فقه جدید، فلسفه فقه، فقه پویا، فقه سنتی.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول:۱۳۹۶/۰۹/۰۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵.

۱ . نویسنده مسئول

The Proofs of Prohibition of Establishing a New Jurisprudence

Marzieh Fath Abadi, M.A Graduate of Islamic jurisprudence and fundations of islamic law, Hakim Sabzevari University

Sayyed Javad Khatami Sabzevari, Ph.D. Assistant Professor, Hakim Sabzevari University (corresponding author)

Fatemeh Rajaei, Ph.D. Assistant Professor, Hakim Sabzevari University

Musa Hakimi Sadr, Ph.D. Assistant Professor, Hakim Sabzevari University

Abstract

One of the arguments cited by Imamia jurists in jurisprudential and Usul al-Fiqh books to prove or disprove a verdict is the prohibition of establishing a new jurisprudence. Despite the relatively high use of this argument among jurists, no definition of establishing a new jurisprudence has been offered nor has the reason behind its prohibition been presented. What this research seeks to find is the concept of establishing a new jurisprudence and the reason behind its prohibition. For this purpose, the Imamia jurisprudential and Usul al-Fiqh works and other written documents have been searched and studied using various keywords and after finding examples of jurists' citations, the authors have attempted to discover the concept and the reason behind prohibition of establishing a new jurisprudence. The result of this research is that establishing a new jurisprudence has been considered to be the same as having rare opinions and changing the permanent verdicts. The probable bases of this prohibition which is obtained in some way from the opinions of jurists are: the correlation between establishing a new jurisprudence and opposition to Idjma, contradiction with the necessities of the age of the Infallibles, contradiction with the spirit of worship, contradiction with the standards of Usul-al-Fiqh, contradiction with the requirements of religion and contradiction with rectifying the effective cause. By examining each case, its inability to prove the prohibition of establishing a new jurisprudence has become obvious. Therefore, it can be said that establishing a new jurisprudence is not per se prohibited; however, this does not mean that a new jurisprudence is in contradiction with the traditional jurisprudence. Instead, it means the necessity of applying strong arguments in jurisprudential inferences.

Keywords: new jurisprudence, establishing a new jurisprudence, philosophy of jurisprudence, dynamic jurisprudence, traditional jurisprudence.

مقدمه

در کتب فقهی و اصول فقهی در ابواب مختلف از محذوریت[1] تأسیس فقه جدید بـه عنـوان یـک دلیـل استفاده شده است؛ از جمله: بسیاری از فقها که وارد در مبحث قاعده لاضـرر و بحـث شـمول لاضـرر بـر احکام عدمی شده‌اند، با استناد به این‌که شمول لاضـرر بـر احکـام عـدمی منجـر بـه تأسـیس فقـه جدیـد می‌گردد، این شمول را نفی کرده‌اند (انصاری، فرائـد الاصـول، ۲/ ۵۳۷؛ نـائینی، منیـة الطالـب، ۱/ ۲۹۴؛ خوانساری، رسالة فی قاعدة نفی الضرر، ۲۱۱؛ صدر، ۴/ ۵۹۵). در واقع می‌توان گفت ایـن دسـته از فقهـا محذور بودن تأسیس فقه جدید را مفروض دانسته و با توجه به آن هر کجا که اثبات حکمـی منجـر بـه ایـن محذور شود را نفی کرده‌اند (به بیان دیگر با مفروض دانستن بطلان تالی، مقدم را ابطال می‌کنند).

دو ابهام در این استدلال دیده می‌شود. اولین ابهام، ابهام در مفهـوم دقیـق تأسـیس فقـه جدیـد اسـت. دومین ابهام در دلیل محذور بودن تأسیس فقه جدید است.

برای رفع این دو ابهام لازم به نظر می‌رسد ابتداء تمام مباحثی که در آن به محذوریت تأسیس فقه جدید به عنوان دلیل استناد شده است گردآوری شود و از این رهگذر مفهوم دقیق تأسـیس فقـه جدیـد و همچنـین دلیل محذور بودن آن تبیین گردد.

با توجه به این‌که محذوریت تأسیس فقه جدید در تعداد زیادی از احکام فقهی و همچنین استدلال‌های اصول فقهی به عنوان دلیل بر آن حکم به حساب آمده است، بررسی دقیق آن مهم به نظر می‌رسد تـا از ایـن طریق احکامی که دارای پشتوانه این دلیل هستند عیارسنجی شوند.

گفتنی است این دلیل تا حال توسط هیچ فقیه یا فقه پژوهی به طور مستقل مـورد کنکـاش قـرار نگرفتـه است. صاحب جواهر اولین فقیهی که به محذور بودن تأسیس فقه جدید، به عنوان پشتوانه یک حکم فقهی پرداخته است. وی در بحث لباس نمازگزار به این محذور استناد کرده اسـت (صـاحب جـواهر، ۸/ ۱۵۵). پس از وی شیخ انصاری در کتاب مکاسب، فرائد الاصول و مطارح الانظار از محـذور بـودن تأسـیس فقـه جدید به عنوان دلیل، برای مباحث فقهی و اصول فقهی استفاده کرده اسـت. پـس از ایـن دو فقیـه، فقهـای زیادی در مباحث متنوع فقهی و اصولی به این دلیل استناد کرده‌اند. البته همان‌طور که گذشت این دو فقیه و سایر فقها صرفاً به عنوان دلیل از این محذور استفاده کرده‌اند؛ اما پشـتوانه ایـن دلیـل را مـورد بررسـی قـرار نداده‌اند.

---

۱ محذور از ریشه «حذر»، در لغت به معنای ترس و محذور در معنای مخوف آمده است (مهنـا، ۱/ ۲٤۰؛ مـدنی، ۷/ ۲٦٤؛ بسـتانی، ۳۲۲) در کتب لغت آنچه در معنای ممنوع آمده «محظور» از ریشه «حظر» است (قرشی، ۲/ ۱۵۳؛ صینی، ۹۹)؛ اما در استعمال فقهی و اصولی آنچـه در معنای ممنوع و دارای مانع است کلمه «محذور» است (خراسانی، ٦٤؛ انصاری، ۱/ ۱۸۷ و ...) لذا در این نوشتار نیز بنابر عـرف کـلام فقهـا و اصولیان از کلمه محذور به معنای ممنوع و دارای مانع استفاده شده است.

به جهت آشکار شدن روش پژوهش باید بیان کرد، در این پژوهش ابتداء بـا جسـتجوی کلیـدواژه‌هایی مانند فقه جدید و ... در منابع فقهی و اصول فقهی امامیه به یـافتن مصـادیقی کـه در آن بـه محـذور بـودن تأسیس فقه جدید به عنوان یک دلیل نگاه شده، پرداخته شده است. با توجه به اینکـه بحـث عمـق تـاریخی زیادی ندارد، دروس خارج فقه و اصول فقه فقهای معاصر نیز مورد بررسی قرار گرفته است. آنگاه با بررسی این احکام سعی بر دریافتن مفهـوم دقیـق تأسـیس فقـه جدیـد صـورت پذیرفتـه اسـت. سـپس از لابـه‌لای استدلال‌های فقهی به این دلیل، پشتوانه‌های ادعایی آن کشف شده و سایر پشتوانه‌های احتمـالی نیـز بـدان اضافه شده و در مرحله آخر این پشتوانه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است تا عیار محذور بـودن تأسـیس فقـه جدید به عنـوان یـک دلیـل فقهـی مشـخص شـود. گفتنـی اسـت در ایـن پـژوهش در بررسـی مصـادیق، حتی‌الامکان سعی شده به آنچه وافی به مقصود است کفایت شود و از آوردن حواشی غیر مرتبط بـه بحـث پرهیز شود. بدین ترتیب هم مطالب مختصرتر شده و هم سعی شـده از پراکنـده‌گویی پیرامـون موضـوعات فقهی مختلف خودداری شود.

تبیین مفهوم تأسیس فقه جدید

تأسیس فقه جدید با وجود مورد استفاده قرار گرفتن در بسیاری از استدلال‌های فقهی فقهـای متـأخر و معاصر (نیمه دوم قرن سیزده به بعد)، اما در مورد مفهوم آن خواه اجمالاً یا تفصیلاً در هـیچ کتـابی مطلبـی یافت نشد. لذا به ناچار با حداقل‌هایی که پیرامون این مطلب در کتب فقهی و اصول فقهی سخن گفته شده، سعی شده مفهوم آن تا حدی آشکار شود.

هم‌ردیفان تأسیس فقه جدید از لحاظ معنایی

در این قسمت سعی شده با نگاهی به مواردی که هم‌ردیف با تأسیس فقه جدید به کـار بسـته شـده‌اند، مفهوم اجمالی این عبارت مشخص گردد.

۱. فقه جدید هم ردیف با داشتن نظر شاذ یا خلاف اجماع

برخی از فقها مفهوم تأسیس فقه جدید را هم‌ردیف با داشتن نظری که هیچ‌کس از فقهای امامیه و اهـل سنت بدان قائل نیست دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۸/ ۱۵۵).

برخی از فقها نیز فقه جدید را هم‌معنا با داشتن نظر شاذ دانسته و بیان کرده‌اند: «در اقوال فقهـاء نسـبت به همه جوانب مسئله از نظر حرمت و افساد و کفاره نظر ثابت و مشهوری وجود ندارد که طـرف مقابـل آن شاذ و فقه جدیدی باشد.» در اینجا فقه جدید هم‌ردیف با داشتن نظر شاذ به کار گرفتـه شـده اسـت (درس خارج فقه آیت الله شبیری زنجانی، ۸۷/۰۷/۱۵).

۲. تأسیس فقه جدید هم‌ردیف با تغییر احکام ثابت شده تا حال

برخی از فقهای معاصر در باب تخصیص کتاب به خبر واحد بیان کرده‌اند: «شکی نیست که سیره اصحاب بر تقدیم خاص بر عام در تمام مسائل بوده است و اگر کسی شک کند در این مورد یا برخلاف آن عمل کند، لازم می‌آید که در تمام مبانی تردید کند و همچنین اختراع فقه جدید و شریعتی متفاوت لازم می‌آید» (محقق داماد، ۱/ ۴۸۲). در این بیان تردید در تمام مبانی فقه و ایجاد شریعتی جدید هم‌ردیف با تأسیس فقه جدید در نظر گرفته شده است.

۳. تأسیس فقه جدید هم‌ردیف با هرج و مرج

میرزای نائینی در حول قاعده لاضرر بیان می‌کند: «اگر قاعده لاضرر ثابت کننده احکام باشد، سنگ بر روی سنگ مستقر نمی‌شود و تأسیس فقه جدید لازم می‌آید» (منیة الطالب، ۱/ ۲۹۴). در این بیان نیز میرزای نائینی حکم‌ساز بودن قاعده لاضرر را مستلزم بی‌نظمی به طور مطلق می‌داند. وی تأسیس فقه جدید را هم‌مرتبه با این بی‌نظمی مورد استفاده قرار داده است.

اختلاف نظر در مفهوم و مصداق تأسیس فقه جدید

می‌توان گفت تأسیس فقه جدید در کلام تمام فقهایی که بدان اشاره کرده‌اند، به عنوان محذور مطرح شده و برخی صراحتاً تأسیس فقه جدید را ضروری البطلان می‌دانند (حسینی، ۱۵/ ۴۷).

با وجود آنچه از کلام فقها در مورد مفهوم تأسیس فقه جدید بیان شد، اما در برخی موارد فقها در این‌که یک حکم فقهی منجر به تأسیس فقه جدید می‌شود یا خیر اختلاف نظر دارند. در این زمینه چند مثال ذکر می‌گردد:

۱. فایده معاطات

در مورد این‌که معاطات مفید چیست بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد و بحث‌های مفصلی در گرفته است. برخی معاطات را فاسد و فاقد أثر می‌دانند، برخی دیگر معاطات را مفید اباحه دانسته و برخی نیز قائل به ایجاد ملکیت جایز در اثر معاطات هستند. شیخ جعفر کاشف الغطا در پاسخ به کسانی که معاطات را مفید اباحه می‌دانند بیان می‌کند: در فرضی که قصد متعاطیین تملیک و بیع باشد، اگر بخواهیم معاطات را مفید اباحه بدانیم، تأسیس قواعد جدید لازم می‌آید. از جمله قواعد جدیدی که وی ناشی از حکم افاده اباحه از معاطات آورده این است که عقود تابع قصود نیستند، با این توضیح که با توجه به این‌که قصد طرفین ایجاد ملکیت بوده ولی باید بگوییم قصدشان تأثیری بر آثار معاطاتشان ندارد (کاشف الغطا، ۱۳۷). البته در پاسخ به این بیان کاشف الغطاء، شیخ انصاری معتقد است، این‌که گفته شود در

معاطات طرفین قصد تملیک کرده‌اند اما صرف اباحه حاصل می‌شود، منجر به تأسیس فقه جدید نمی‌شود و بعید نیست که فرد قصد تملیک کند اما صرف اباحه حاصل آید؛ کما این‌که بسیاری از فقهاء بیان کرده‌اند هبه بدون لفظ مفید ملکیت نیست و صرفاً اباحـه تصـرف را بـه دنبـال دارد (ن ک: طوسـی، المبسـوط، ۳/ ۳۱۵؛ ابن ادریس، ۳/ ۱۷۷؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲/ ۴۰۵). همان‌طور که بیان شد در ایـن مسـئله خاص کاشف الغطاء و شیخ انصاری در مورد این‌که یک حکم فقهی منجر به تأسیس فقه جدید می‌شود یـا خیر اختلاف نظر دارند.

۲. خیار اشتراط در نکاح

در مواردی نیز با وجود ادعای استلزام اثبات حکمی با تأسیس فقه جدید؛ اما برخی از فقها همان حکم را ثابت دانسته‌اند. به عنوان مثال: در مورد این‌که اصل اولیه در مورد خیارات در عقد نکاح چیست دو فرض مطرح شده است: فرض اول این‌که خیار در مورد اوصافی که در نکاح شرط شده یا وصفی که بیـان شـده و خلاف آن معلوم گشته ثابت است و مواردی که در آن‌ها خیار ثابت نیست با دلیل از ذیل این قاعـده خـارج شده‌اند. فرض دوم برعکس فرض اول است یعنی قاعده این است که در نکـاح بـا ایـن امـور خیـار محقـق نمی‌شود و حکم کردن به خیار در نکاح نیازمند اقامه دلیل است.

برخی از فقها بیان کرده‌اند: «ظاهر موافق با فـرض دوم اسـت و فـتح بـاب خیـارات در نکـاح مسـتلزم تأسیس فقه جدید است کما این‌که فقها اجماع دارند بر عدم صحت اشتراط خیار در نکاح» (اراکی، ٤٧١) با وجود ادعای تأسیس فقه جدید در اثر صحیح دانستن خیار تخلـف شـرط و وصـف در عقـد نکـاح امـا تعدادی از فقها خیار تخلف شرط در نکاح را صحیح دانسته‌اند و فقه متفاوتی نسبت به سـایر فقهـا ندارنـد (شبیری، ۱۰/ ٣٥٩٤؛ مکارم، النکاح، ۱/ ۱۳۱). شهید صدر در این زمینه بیان می‌کند: «در عقد نکاح خیار تخلف شرط ثابت است در جایی‌که شرط به صفتی در یکی از زوجین مربوط باشد مانند این شرط که زن یا مرد از فلان قبیله باشد (حکیم، منهاج الصالحین، ۲/ ۲۹۱). قانونگذار نیز در ماه ۱۱۲۸ ق.م همـین مبنـا را می‌پذیرد.

۳. شمول لاضرر بر احکام عدمی

یکی دیگر از احکامی که فقهای زیادی در لازم و ملزوم بودن آن با تأسیس فقه جدیـد تأکیـد کرده‌انـد، شمول لاضرر بر احکام عدمی است (انصاری، فرائد الأُصـول، ۲/ ۵۳۷؛ نـائینی، منیـة الطالـب، ۱/ ۲۹۴؛ خوانساری، رسالة فی قاعدة نفی الضرر، ۲۲۱؛ صدر، ۴/ ۵۹۵). میرزای نائینی بر این استلزام به این شـکل استدلال کرده‌اند:۱. اگر تدارک هر ضرری واجب باشد، لازم می‌آید که از بیت‌المال یا از جانب اغنیـاء ایـن جبران صورت گیرد.۲. اگر ادامه زوجیت به ضرر زن باشد باید حکم به طلاق نمود چه از جانـب زوجـه و

چه از جانب حاکم شرع، در حالی‌که طلاق فقط به ید زوج است. ۳. بدون این‌که نیاز به طلاق یا اعتاق باشد، زن مطلقه و برده آزاد می‌گردد زیرا حکم طلاق و اعتاق با لاضرر صادر شده است (منیةالطالب، ۱/ ۲۹۴).

در مقابل این دیدگاه برخی از فقهاء معاصر معتقدند شمول لاضرر بر احکام عدمی مستلزم تأسیس فقه جدید نیست؛ زیرا: ۱. اگر ضرر مستند به فعل انسان یا حکم شرع باشد، التزام به لزوم تدارک آن ضرر لازمه‌اش تأسیس فقه جدید نیست و اگر مستند به این دو نباشد مانند سیل و زلزله و ... دلیلی برای جبران خسارت از بیت‌المال وجود ندارد؛ زیرا لاضرر به امور تکوینی مرتبط نیست که با جبران خسارت آن‌ها را تصحیح کند. به طور کلی وقتی ضرر مستند به شارع یا مکلف نباشد دلیلی برای جبرانش از بیت‌المال وجود ندارد. ۲. در مسئله طلاق فرض‌های متعددی متصور است. فرض حضور یا غیبت زوج، فرض علم به حیات یا عدم علم به حیات زوج، فرض انفاق ولی زوج به زوجه یا عدم انفاق او، در این موارد قواعدی وجود دارد که ولی زوج یا حاکم شرعی آن را اقامه می‌کنند. در برخی از صورت‌ها قائل شدن به طلاق مانعی ندارد مانند جایی‌که زوجه جوان باشد و صبر کردن او مستلزم مشقت شدید باشد. ۳. این‌که گفته شود لازمه شمول لاضرر بر احکام عدمی یعنی برداشتن علقه زوجیت و رقیت بدون طلاق و عتاق، این لازم نیست زیرا ضرورت این را اقتضاء نمی‌کند. با این توضیح که دفع ضرر متوقف بر رفع علقه بدون دلیل نیست و وجهی برای مخالفت با نصوص وارده مبنی بر احتیاج به طلاق و اعتاق برای مطلقه شدن زن و آزاد کردن برده وجود ندارد (سبحانی، ۲/ ۱۱۳).

۴. شمول لاضرر بر احکام وضعی

برخی از فقها استفاده از قاعده لاضرر در احکام وضعی را منجر به تأسیس فقه جدید می‌دانند (طباطبائی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۳/ ۴۳۲). در حالی‌که شیخ انصاری بیان می‌کند: «معنای لاضرر این است که از جانب شارع حکمی که مستلزم ضرر بر شخصی باشد تشریع نشده است خواه حکم تکلیفی باشد یا وضعی» (فرائد الأُصول، ۲/ ۵۳۵).

از مجموع مثال‌هایی که بیان شد معلوم می‌شود که مفهوم تأسیس فقه جدید و همچنین مصادیقی که منجر به تأسیس فقه جدید می‌شوند، محل اختلاف است؛ لذا مفهوماً و مصداقاً این محذور مورد ادعا واضح نیست.

میزان گستردگی تغییرات در احکام

پس از بیان اختلاف دیدگاه فقها در زمینه مصادیقی که منجر به تأسیس فقه جدید می‌گردد، باید بیان

نمود در مورد میزان تغییرات ناشی از اثبات یک حکم نیز فقها با هم اختلاف نظر دارند یـا حـداقل می‌تـوان گفت مثال‌هایی که بیان کرده‌اند میزان متفاوتی از تغییرات را به دنبال دارد.

برخی از فقها تأسیس فقه جدید را منجر به تغییرات بسیار وسـیعی در احکـام دانسـته و بیـان کرده‌انـد: «قواعد و اساسی که در فقه مدنظر است، آن چیزی است که از آن تعبیر به علم اصول فقه می‌شـود. چیـزی که مطمئنیم به ضرورت شناخت و وقوف یافتن بر مبادی و مسائل و قواعد آن، مقدمه ایست بـرای ورود بـه علم فقه و خروج از آن قواعد مستلزم تأسیس فقه جدید است که حرام الهی را حلال و حلال الهـی را حـرام می‌کند (بهبهانی، ۱۴). میرزای نائینی در حول قاعده لاضرر بیان می‌کند: «اگر قاعده لاضـرر ثابـت کننـده احکام باشد، سنگ بر روی سنگ مستقر نمی‌شود و تأسـیس فقـه جدیـد لازم می‌آیـد» (منیـة الطالـب، ۱/ ۲۹۴). در این نگاه، تأسیس فقه جدید یعنی دگرگونی کلی احکام فقهی بر خلاف دیدگاه‌هایی که تغییر چند حکم جزئی را مساوی با تأسیس فقه جدید معرفی نمودند.

در مقابل این نگاه اکثر فقها از محذور تأسیس فقه جدید در مواردی استفاده کرده‌اند که اثبات حکم در آن موارد به واقع منشاء تغییرات زیادی نخواهد. مانند کفایت رؤیت هلال مـاه از طریـق چشـم مسـلح کـه برخی این حکم فقهی را منجر به تأسیس فقه جدید دانسته‌اند (سبحانی، ۹۲/۳/۸). در حالی‌کـه بـه فـرض پذیرفتن کفایت استفاده از این ابزار در طریق اثبات احکام فقهی صرفاً احکامی تغییر می‌کنند که ابزار جدید در آن دخیل هستند؛ مانند: دیدن رنگ خون با استفاده از میکروسکوپ، تشخیص وقوع زلزله بـا اسـتفاده از زلزله‌سنج، حد ترخص با استفاده از دوربین. ولی بسیاری از احکام دیگر که استفاده از ابزار جدید در آن‌هـا تأثیری ندارد، همچنان پابرجا هستند. مانند اکثر احکام باب صلات، صوم، حج، جهـاد، قصـاص و سـایر ابواب فقهی.

مثال دیگری که در این زمینه وجود دارد در مورد میزان شمول روایات مرتبط بـه کثیرالشـک در نمـاز از جمله روایت «إِذَا کثُرَ عَلَیک السَّهْوُ فَامْضِ عَلَی صَلَاتِک: هنگامی که شکّ تو در نماز زیاد شد، بـه نمـازت ادامه بده» (کلینی، ۶/ ۲۸۲؛ طوسی، تهذیب، ۲/ ۲۴۳؛ فیض، ۸/ ۹۹۸). برخی از فقهای معاصر معتقدند اگر روایات مربوط به کثیرالشک شامل کثیرالنسیان نیز شود، فقه جدید لازم می‌آید زیرا به‌تبع این حکم بایـد ملتزم به سه مورد شد. ۱. اگر ناسی جزئی از نماز را فراموش کرد و در محل یادش آمـد، نبایـد آن را بـه جـا آورد زیرا در روایت آمده است که «فامض» ۲. اگر در محل متذکر نشده بلکه از محل تجاوز کرد اما به رکن وارد نشده باشد باید حکم به عدم بازگشـت داد. ۳. اگـر فهمیـد کـه تشـهد را تـرک کـرده نبایـد قضـا کنـد (سبحانی، ۹۳/۷/۲۳). ملاحظه می‌شود که به فرض شمول روایات کثیرالشک بر کثیرالنسیان تنها سه حکم فقهی تغییر می‌کند و این‌گونه نیست که تمامی احکام فقهی دستخوش تغییر شود.

مثال دیگر در این زمینه میزان شمول قاعده تجاوز است. میرزای نائینی در این زمینه بیان می‌کند: «اگر باب محل عادی در قاعده تجاوز باز شود، موجب تأسیس فقه جدید می‌گردد که اثری از آن در روایات نیست» (نائینی، فوائد الاصول، ٤/ ٦٢٧). در این مورد نیز به فرض شمول قاعده تجاوز بر تجاوز از محل عادی، تغییرات محدود به چند حکم جزئی خواهد بود.

مصادیق ادعایی منتهی به تأسیس فقه جدید

فقها در ضمن مباحث فقهی و اصول فقهی، به محذور بودن تأسیس فقه جدید به عنوان یک دلیل استناد کرده‌اند. به جهت اختصار مصادیقی که برای تبیین مفهوم تأسیس فقه جدید بیان شد تکرار نمی‌شود و سایر مصادیق نیز به صورت تیتروار اشاره می‌گردد.

۱. مصادیق فقهی

اطلاق قاعده الخراج بالضمان (طباطبائی قمی، دراساتنا من الفقه الجعفری، ٤/ ٤٥١). هم معنا بودن حرج با هرگونه ضیق و سختی (مکارم، القواعد الفقهیة، ١/ ١٨١)، شمول قاعده لاضرر بر تمام ضررها (انصاری، فرائد الاصول، ٢/ ٤٦٥؛ حسینی، ١٥/ ٤٧؛ خوانساری، جامع المدارک، ٤/ ٥٩١) حکم کردن به حرمت استماع غیبت (اشرفی، ١٣/٠٢/٩٥)، حکم به حلیت الکل صنعتی و الکل طبی (خوئی، المستند، ٣/ ١٢٠). حکم کردن به صحت عقود به صرف رضایت طرفین (سبحانی، ٠١/٠٩/٨٨)، حکم کردن به حرمت آنچه پیامبر (ص) ترک می‌کرده‌اند (صاحب جواهر، ٨/ ١٥٥)، عمومیت قاعده میسور (همدانی، ٣/ ٨٩؛ لنکرانی، ٤١٥). عمومیت قاعده غرور (رشتی، ٩٤)، کاربرد قرعه در مال حلال مخلوط به حرام (سیفی، ٣٠٤؛ خوئی، المستند، ١٤٦)، دایره شمول اصاله الحل (طباطبائی قمی، مبانی منهاج، ٢/ ١٦١)، ازاله نجاست از اجسام صیقلی (همدانی، ١/ ٢٧٥؛ آملی، المعالم، ١/ ٢٥)، تأثیر قصد مالک در مضاربه (خوئی، مصباح الفقاهه، ٤/ ٥٥)، تأثُّر آب قلیل در برخورد با نجاست (مظاهری، ١٨/٠٩/٨٧) تأثیر قصد صبی در غیر جزائیات (خوئی، مصباح الفقاهه، ٣/ ٢٥٤؛ خمینی، کتاب البیع، ١/ ٢٩٤)، مفهوم ضرر (مکارم، القواعد الفقهیة، ٥/ ٣٩٦)، فایده معاطات (کاشف الغطاء، ١٣٧)، حکم نماز مسافر با توجه وسائل نقلیه امروزه (بروجردی، ٢٢٩) پاک کننده بودن آتش (آملی، مصباح، ٢/ ٣١٠)، پوشیدن لباس مخیط در حج (حسینی شاهرودی، ٣/ ١٤٤).

۲. مصادیق اصولی

در کتاب‌های اصول فقهی نیز برخی از گزاره‌ها مستلزم فقه جدید دانسته شده است که به صورت تیتروار عبارتند از:

عدم رجوع به کلام فقها در فهم روایات (سبزواری، ۲۳/ ۶۴)، تمسک به عموم تعلیل ذکر شده در

روایات، عدم حجیت اجماع‌های ادعایی در کتب فقهی (سبزواری، ۱۰/ ۱۷)، اجزاء ماموربه ظاهری از ماموربه واقعی (عراقی، ۱/ ۲۵۵؛ نائینی، اجودالتقریرات، ۲/ ۴۷۳)، جمع عقلی روایات (تنکابنی، ۲/ ۹۳۹)، عدم عمل به خبر واحد مخالف با کتاب (خلخالی، ۹۲/۲/۲۸)، مفهوم نداشتن شرط (حکیم، منتقی الاصول، ۳/ ۲۳۷)، عدم حجیت اخبار اصحاب اجماع (اشتهاردی، ۱۸/ ۲۱۲)، مقدم داشتن تصرف در هیئت نسبت به تصرف در ماده (خمینی، انوار الهدایه، ۲/ ۸۴)، نسخ آیات به ظاهر متعارض قرآن (مظاهری، ۸۸/۱۲/۱۷)، حجیت دو خبر متعارض در نفی ثالث (اشرفی، ۹۱/۱/۲۹)، شرط بودن عدم قدر متیقن در مقام تخاطب برای اطلاق کلام (خلخالی، ۹۱/۷/۹).

پشتنوانه‌های محذور بودن تأسیس فقه جدید

پس از ذکر مصادیق مرتبط به تأسیس فقه جدید در ادامه به بررسی پشتوانه‌های، محذور بودن تأسیس فقه جدید به عنوان یک دلیل فقهی پرداخته شده است. برای محذور بودن تأسیس فقه جدید هیچ یک از فقهایی که بدان‌ها دسترسی حاصل شد، استدلالی مطرح نکرده‌اند؛ لذا به ناچار با موشکافی اقوال فقها و کارکردهایی که این محذور در کلامشان داشته است، سعی شده استدلال گونه‌هایی برای این محذور پیدا شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۱. تأسیس فقه جدید هم‌ردیف مخالفت با اجماع، تسالم، سیره، ارتکاز و اخبار صریحه

در برخی از کاربردهای محذور بودن تأسیس فقه جدید به عنوان یک دلیل، ارتکاب این محذور مساوی با خرق اجماع، تسالم، سیره و ارتکاز دانسته شده است.

برخی از فقهای معاصر پیرامون گستردگی اصل حلیت بیان کرده‌اند: «در صورت پذیرش مطلق این قاعده باید قائل به جواز هر عقد و ایقاع و سایر موضوعاتی شد که شک در صحت و فساد آن‌ها وجود دارد... این تأسیس فقه جدید است و خرق اجماع و تسالم و سیره و ارتکاز» (طباطبائی قمی، الدلائل، ۲/ ۱۶۱). در برخی موارد نیز تأسیس فقه جدید علاوه بر هم‌ردیف شدن با مخالفت با اجماع، با مخالفت با اخبار صریحه نیز هم‌ردیف شده است. در بحث تأثّر آب قلیل از نجاسات که بحث آن گذشت تأسیس فقه جدید را هم‌ردیف با مخالفت اجماع و اخبار صریح دانسته‌اند (همان، ۱/ ۲۷۵).

اگر بخواهیم از این هم‌ردیفی یک استدلال فقهی، به عنوان پشتوانه محذور بودن تأسیس فقه جدید کشف کنیم، باید بگوییم: تأسیس فقه جدید مساوی با عدم اعتبار اجماع است زیرا با تأسیس فقه جدید احکام اجماعی را نیز باید بازنویسی کرد؛ در حالی که اجماع به عنوان یکی ادله اربعه به شمار آمده و کنار گذاشتن آن ممنوع است به همین دلیل تأسیس فقه جدید نیز ممنوع است.

نقد و بررسی ملازم بودم تأسیس فقه جدید با خرق اجماع

آنچه در نقد و پاسخ به این استدلال به ذهن می‌رسد، این است که اولاً: در بسیاری از مصادیق مورد ادعا، که اثبات آن‌ها مستلزم تأسیس فقه جدید دانسته شده است، حکم آن مصداق اجماعی نیست، بلکه محل اختلاف نظر فقهاست. لذا قائل شدن به آن حکم مخالفت با اجماع را در پی ندارد. ثانیاً: در حجیت اجماع بحث‌های اصولی فراوانی مطرح شده و آنچه به عنوان اجماع دارای حجیت مورد قبول برخی واقع شده، اجماع تمام قدماء که کاشف از قول معصوم باشد و مدرکی یا محتمل المدرک نباشد، مدنظر است. که این حجیت کما این‌که بسیاری از اصولیون گفته‌اند از لحاظ صغری (به دست آوردن قول تمام فقهای قبل از شیخ طوسی) و از لحاظ کبری (کشف چنین اجماعی از قول معصوم) محل اشکال است. لذا در اصل دلیل بودن اجماع اختلاف وجود دارد؛ حال چطور می‌توان تأسیس فقه جدید را به جهت منجر شدنش به مخالفت با اجماع مردود دانست. ثالثاً: ظاهر استدلال فوق دوری است؛ با این توضیح برخی از فقهای معاصر در پاسخ به نقد اجماعات استنادی در کتب فقهی بیان کرده‌اند: «اگر این‌گونه اجماعات کنار گذاشته شوند باید فقه جدیدی را شروع کنیم از اول تا آخر»[1] (سبزواری، ۱۰/ ۱۷). حال استدلال اول این می‌شود که: کنار گذاشتن اجماعات استنادی در کتب فقهی منجر به تأسیس فقه جدید می‌شود (پس پشتوانه این‌گونه اجماعات محذور تأسیس فقه جدید است؛ لذا این اجماعات را نباید کنار گذارد تا دچار فقه جدید نشویم). استدلال دوم این می‌شود که: اگر تأسیس فقه جدید محقق شود باید اجماع‌های استنادی در کتب فقهی را کنار گذاشت (پس دلیل محذور بودن تأسیس فقه جدید منجر شدن آن به کنارگذاری این اجماع‌هاست).

در این دو مطلب از طرفی کنار نگذاشتن اجماع‌های استنادی در کتب فقهی به دلیل محذور بودن تأسیس فقه جدید است و از طرفی دلیل محذور بودن تأسیس فقه جدید، منجر شدنش به کنار گذاشتن این اجماع‌ها معرفی شده است. لذا علاوه بر دو ایراد اول، با توجه به دور بودن این استدلال نیز می‌توان آن را مردود دانست.

نقد و بررسی ملازم بودم تأسیس فقه جدید با مخالفت با تسالم، سیره، ارتکاز و اخبار صریحه

همان‌طور که گذشت، تأسیس فقه جدید علاوه بر هم‌ردیفی با خرق اجماع، با خرق تسالم، سیره و ارتکاز و همچنین مخالفت با اخبار صریحه، هم‌ریف دانسته شده است.

اگر بخواهیم از این هم‌ردیفی یک استدلال فقهی، به عنوان پشتوانه محذور بودن تأسیس فقه جدید کشف کنیم، باید بگوییم: تأسیس فقه جدید منجر به خرق تسالم، خرق سیره، خرق ارتکاز و همچنین

---

۱. برخی از فقهای معاصر نه تنها کنار گذاشتن اجماعات استنادی در کتب فقهی را منجر به تأسیس فقه جدید می‌دانند بلکه نتیجه کنار گذاشتن شهرت فتوایی را نیز تأسیس فقه جدید دانسته است (مظاهری، ۸۹/۱۲/۱۵).

مخالفت با اخبار صریحه می‌شود. لذا با توجه به ممنوع بودن این موارد آنچه منجر به اینها می‌شود نیز ممنوع است.

آنچه به عنوان نقد این دلیل به ذهن می‌رسد، اینکه اولاً: در بسیاری از مصادیقی که مستلزم تأسیس فقه جدید به شمار آمده‌اند، خرق هیچ یک از این موارد محقق نمی‌شود. ثانیاً: به فرض اینکه اثبات یک حکم فقهی منجر به خرق یک دلیل محکم فقهی شود؛ خود آن دلیل فقهی مانع از اثبات آن حکم می‌گردد و نیاز به استفاده از محذور بودن تأسیس فقه جدید به عنوان یک دلیل نیست. به عنوان مثال اگر بر ادعای عدم شمول قاعده لاضرر بر عدمیات، خبر صریح، یا سیره یا ارتکاز یا تسالمی وجود داشته باشد؛ خود هریک از این موارد جلوی اثبات شمول لاضرر بر عدمیات را می‌گیرند و نیاز نیست به محذور بودن تأسیس فقه جدید به عنوان یک دلیل مستقل استناد شود.

به عبارت دیگر به نظر می‌رسد، تأسیس فقه جدید، به عنوان یک دلیل مستقل در این موارد قابل استناد نیست و آنچه به عنوان پشتوانه این دلیل ممکن است مطرح شود، توان اثبات این محذور با این کلیت را ندارد، بلکه می‌تواند مانعی برای همان مصداق خاص به حساب آید.

۲. فقه جدید فقه مخالف با اقتضائات عصر معصومین

یکی از مواردی که تأسیس فقه جدید هم‌ردیف با آن استعمال شده، مخالفت با اقتضائات عصر معصومین است. این هم ردیفی در کلام آقای بروجردی در بحث نماز مسافر آمده است.

آقای بروجردی در پاسخ به این احتمال که در مفهوم اقامت در یک مکان، سفر کوتاه با زمان کم، خللی در صدق اقامت در آن شهر ایجاد نمی‌کند پاسخ می‌دهد: این‌که بتوان دو یا سه فرسخ را در مدت کوتاهی با وسایل نقلیه امروزی طی کرد موجب تغییر حکم شرعی نمی‌شود؛ بلکه طی مسافت مشخص اگر ضرری به صدق عنوان اقامت وارد کند مطلق است، خواه سفر به طول بیانجامد و خواه زمانش کوتاه باشد؛ اگرچه این سفر در ربعی از ساعت انجام شود و اگر ضرری به صدق اقامت وارد نمی‌کند باز هم مطلق است خواه این سفر با صرف زمان طولانی انجام شده باشد یا کوتاه. این‌که ما بخواهیم فرقی بین سفری که در زمان طولانی طی شده و سفری که در زمان کوتاه طی شده قائل شویم، متناسب با ذوق فقهی نیست. اگر بخواهد مدت زمان سفر بر حکم تأثیر بگذارد منجر به تأسیس فقه جدید در بحث نماز مسافر خواهد شد (بروجردی، ۲۲۹). وی در ادامه بیان می‌کند: «مقدار مسافت شرعی، یعنی ۸ فرسخ، زمانی بوده که یک روز به طول می‌انجامیده و طی کردن این مسافت مستلزم صرف زمان طولانی و موجب مشقت شدید بوده است، در حالی‌که طی آن با وسایل امروزی ممکن است نیم ساعت طول بکشد و بدون هیچ‌گونه سختی باشد.» وی تغییرات فقهی که در اثر ملاک قرار دادن زمان سفر برای حد شرعی ممکن است به وجود آید را

این‌گونه آورده است: «اگر بنا بر مقتضیات زمان فعلی باشد، لازم می‌آید حدود معینه در باب سفر تغییر کند و مسافتی که یک روز به طول می‌انجامد میزان قرار گیرد که مثلاً صد فرسخ است. در حالی‌که کسی قائل به این نیست. از اینجا آشکار می‌شود که آنچه در این امور معتبر است، اقتضائات زمان ما نیست بلکه لازم است هرکس خودش را در عصری که اخبار از ائمه اطهار صادر شده فرض کند و مشخص است که در آن زمان طی دو فرسخ متوقف بر آماده کردن اسباب سفر حمل توشه و صرف زمان قابل توجهی بوده است» (همو، ۲۲۹).

اگر بخواهیم از این عبارات یک استدلال بر محذور بودن تأسیس فقه جدید استخراج کنیم باید بگوییم: در نظر گرفتن اقتضائات عصر معصومین در استنباط فقهی لازم است چرا که اگر اقتضائات عصر معصومین در استنباط احکام مورد توجه قرار نگیرد، منجر به تأسیس فقه جدید می‌شود، لذا با توجه به ممنوع بودن تأسیس فقه جدید، باید اقتضائات عصر معصومین را در استنباط فقهی مورد توجه قرار دهیم تا مرتکب این محذور نشویم.

نقد و بررسی

اولاً: بسیاری از مصادیقی که اثبات آن‌ها منجر به تأسیس فقه جدید دانسته شده، مخالفتی با اقتضائات عصر معصومین ندارد. ثانیاً: این استدلال بر محذور بودن تأسیس فقه جدید، بر مبنای پذیرش تمامی اقتضائات عصر معصومین بنا شده است. در حالی که شاید بتوان گفت تغییر اقتضائات زمان می‌تواند منجر به تغییر موضوعات و تغییر احکام شود کما اینکه موضوع شطرنج‌بازی کردن در عصر معصومین با اقتضائات آن عصر دارای حکمی بوده و در حال حاضر با توجه به اقتضائات زمان ما تغییراتی کرده است. یا در بحث رؤیت هلال، عصر معصومین دارای اقتضائاتی بوده و اکنون با توجه به ابزار جدید، دارای اقتضائاتی است.

بنابراین شاید بتوان گفت چه در بحث نماز مسافر و چه در سایر مباحث فقهی، تغییر اقتضائات عصر معصومین تا عصر حاضر می‌تواند منجر به تغییراتی در موضوعات و احکام شرعی شود. پس اگر ادله فقهی در باب خاصی قابلیت ایجاد تغییر در احکام را دارند، تأسیس فقه جدید در آن باب دارای منع خاصی به نظر نمی‌رسد و می‌تواند محذور به حساب نیاید.

۳. تأسیس فقه جدید مخالف با روح تعبد

برخی از فقهای معاصر تأسیس فقه جدید را ناشی از نداشتن روح تعبد در تعبدیات و چون و چرا کردن در این مسائل می‌دانند. به عبارت دیگر معتقدند اگر فرد در تعبدیات چون و چرا کند نتیجه‌اش تأسیس فقه جدید است. مظاهری در درس خارج فقه خود این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند: «حالا اینجا مرادم است که این وجوب قضاء الصوم دون الصلوه دیگر یک تعبد است و ما در مقابل تعبد نباید چون و چرا بکنیم و

یک تقاضا هم از شما دارم این‌که مواظب باشید در تعبدیات چرا چرا نگویید، چرا چرا نشنوید اگر از شما چرا چرا گفتند که الان غالبش از بهایی‌هاست ایجاد شبهه می‌کنند از شما می‌پرسند راجع به تعبدیات چرا؟ جوابش این است که امام صادق علیه السلام فرموده، دیگر وقتی ایشان فرموده دیگر باید عمل بکنیم جوابش دیگر همین است غیر از این جواب ندارد ...، حضرت ابراهیم آن همه مقام را پیدا کرد برای این جمله «اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لله رب العالمین» این «اسلمت» اینجا همان بود که گفت برو سر بچه‌ات را ببر و آمد این کار را هم کرد و بعد هم خطاب شد قد صدقت الرؤیا مشکل است اما برای ما طلبه‌ها خیلی لازم است خیلی واجب است انسان اگر این روح تسلیم را نداشته باشد یک فقه جدید جلو می‌آید (مظاهری، ۸۹/۸/۱). با توجه به بیان وی، اگر فرد روح تعبد داشته باشد، چون و چرا در تعبدیات پیش نمی‌آید و به تبع آن فقه جدید لازم نمی‌آید.

نقد و بررسی

در تحلیل این قول می‌توان گفت: چون و چرا کردن در تعبدیات ممکن است با روح تعبد در تعارض باشد؛ اما رابطه نداشتن روح تعبد و تأسیس فقه جدید، خیلی آشکار نیست. به عبارت دیگر ممکن است فرد در تعبدیات چون و چرا کند اما شیوه استنباط فقهی‌اش شبیه دیگران باشد.

اما اگر به طور کلی گفته شود روح تعبد مساوی با چون و چرا نکردن و پیروی از احکامی است که فقها در طول اعصار بیان فرموده‌اند، ارتباط این دو مفهوم نیز قطعی نیست. چه بسا فقیهان متعبدی مانند ملامحسن فیض کاشانی که ادله بدون اعتبار فقهی مانند شهرت را نمی‌پذیرند ولی این می‌تواند ناشی از روح تعبد آنان باشد؛ چرا که وقتی معتبر نبودن دلیلی بر ایشان اثبات گردید، بر اساس آن حکم نمی‌دهند هر چند که فتوایشان مخالف مشهور باشد.

۴. فقه جدید هم‌ردیف با فقه بدون اصول فقه

محمد یثربی در مقدمه‌ای که بر تحقیق حاشیه مجمع الفائده و البرهان اثر وحید بهبهانی آورده است، بیان می‌کند: «قواعد و اساسی که در فقه مدنظر است، آن چیزی است که از آن تعبیر به علم اصول فقه می‌شود. چیزی که مطمئنیم به ضرورت شناخت و وقوف یافتن برمبادی و مسائل و قواعد آن، و اینکه مقدمه‌ای است برای ورود به علم فقه و خروج از آن قواعد مستلزم تأسیس فقه جدید است که حرام الهی را حلال و حلال الهی را حرام می‌کند (اردبیلی، ۱۴).

از این مطلب می‌توان به عنوان یکی از ادله محذور بودن تأسیس فقه جدید استفاده کرد. با این توضیح که باید قواعد اصولی شناخته و به کار گرفته شود تا فقه به صورت فعلی آن باقی بماند. در صورت عدم استفاده از این قواعد با فقه جدیدی روبرو هستیم که حلال الهی را حرام و حرام الهی را حلال می‌کند که بدیهی البطلان است.

نقد و بررسی

در بررسی این دیدگاه به ذهن می‌رسد که اولاً قواعد اصولی، قواعد مسلم و ثابتی نیستند که نتوان در مورد آن‌ها بحث کرد و حتی نتوان آن‌ها را رد کرد، کما این‌که کتب اصول فقهی سرشار از چنین مباحث و رد و قبول‌هایی است و برخی یک قاعده مانند مفهوم داشتن شرط را می‌پذیرند و برخی نمی‌پذیرند. لذا این‌که گفته شود خروج از قواعد اصولی منجر به تأسیس فقه جدید می‌شود اولاً دارای ابهام است؛ زیرا هر شکلی از استنباط خود مبتنی بر اصولی است؛ مثلاً فقیهی که حجیت خبر واحد را نمی‌پذیرد و حکم فقهی متفاوت با قائلین به حجیت خبر واحد صادر می‌کند را نمی‌توان بی‌بهره از قواعد اصول فقهی دانست؛ بلکه باید گفت دارای اصول فقهی متفاوت از دیگری یا دیگران است.

به علاوه، این‌که استفاده از قواعد اصولی متفاوت منجر به حلال کردن حرام الهی و حرام کردن حلال الهی شود، پذیرفته نیست؛ زیرا تشخیص حلال و حرام الهی در گرو شناخت قواعد اصولی صحیح است و اگر حلال و حرام الهی مشخص بود دیگر نیازی به استفاده از قواعد اصول فقهی نبود. پس می‌توان گفت باید با دلیل و حجت گزاره‌های اصول فقهی را پذیرفت و بر اساس آن فقه را پی‌ریزی کرد حتی اگر فقهی متفاوت با فقه جاری باشد؛ در این صورت نتیجه‌ای که از استفاده قواعد اصولی به دست می‌آید تعیین‌کننده حلال و حرام الهی خواهد بود.

۵. فقه جدید هم‌ردیف با مخالفت با سلف سابق

برخی از فقهای معاصر در بحث اجزاء، فقه جدید را هم‌ردیف با ایستادن در مقابل سلف سابق و داشتن فقهی متفاوت با فقه سنتی دانسته‌اند (مظاهری، ۸۸/۲/۸).

نقد و بررسی

اینکه مخالفت با فقهای گذشته امر ممنوعی باشد، یا من باب مخالفت با اجماع است که بحث آن گذشت، و یا مخالفت با نظر مشهور فقهای گذشته است. در مباحث گذشته بیان شد که مخالفت با اجماع نیز می‌تواند بدون ایراد باشد تا چه رسد به مخالفت با شهرت. اما اینکه داشتن فقه متفاوت از فقه سنتی ممنوع باشد، باز هم در قالب مخالفت با اجماع یا شهرت قابل طرح است و بحث جدیدی ندارد.

۶. فقه جدید هم‌ردیف با مخالفت با ضرورت مذهب

ممکن است یکی از ادله محذور بودن تأسیس فقه جدید، مخالفت با ضروریات مذهب باشد. بدین معنا که اگر برخی از گزاره‌های فقهی یا اصولی اثبات شوند منجر به تفاوت احکام در موارد مشابه می‌گردند که آن احکام از ضروریات مذهب به حساب می‌آید. به عنوان مثال: سید یزدی در استدلال به بدون اشکال بودن دریافت خسارت در عقد بیمه بیان می‌کند: «چون هردو طرف راضی هستند؛ لذا با وجود این‌که عقد بیمه فاسد است اما طرفین می‌توانند مبلغ تعیین شده را دریافت کنند زیرا با رضایت چنین تعهدی را

پذیرفته‌اند (طباطبایی یزدی، سوال و جـواب، ۱/ ۱۸۸). در پاسـخ بـه ایـن اسـتدلال برخـی از فقهـاء بیـان کرده‌اند: «اگر صرف رضایت طرفین برای صحت تعهد و دریافت مال کافی باشـد، منجـر بـه تأسـیس فقـه جدید می‌شود و لذا باید قمار و ربا و... را نیز صحیح بدانیم.

با توجه به مطلب فوق می‌توان گفت: دلیل محذور بودن تأسیس فقـه جدیـد، مخالفـت بـا ضـروریات مذهب از جمله حرمت ربا و عدم مالکیت مال ناشی از قمار و ...است.

نقد و بررسی

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت اولاً این شکل استدلال قیاسی است. عـلاوه بـر ایـن بـه فـرض صحت تعهد و تملک ناشی از عقد بیمه با استناد به کفایت رضایت طرفین، بـازهم دریافـت مـال در عقـد ربوی و همچنین قمار صحیح نخواهند بود؛ زیرا در مورد بطلان عقد ربوی و دریافت مـال از ایـن طریـق و همچنین در مورد قمار در میان آیات و روایات دلیل خاص وجود دارد.

بنابراین چه در این مورد و چه در مصادیق دیگری که در صفحات قبل بیان شد، که فقیهی اثبات حکـم در مورد الف را مساوی با اثبات احکام دیگری که ضروری البطلان هستند، دانسته و لذا اثبات حکم الف را مستلزم تأسیس فقه جدید به شمار آورده، می‌تواند بیان کرد: ممکن است الف دارای دلیل خـاص نیسـت و لذا شاید بتوان در مورد آن حکمی را صادر کرد، اما سایر موارد مشابه دارای دلیل خاص هستند و نمی‌توانند حکم الف را داشته باشند.

۷. تنقیح مناط پشتوانه محذور تأسیس فقه جدید

یکی از احتمالاتی که به عنوان پشتوانه برای محذور بودن تأسیس فقه جدید می‌توان بیان کرد این اسـت که فقها به دلیل تنقیح مناط یـک حکـم فقهـی را رد کرده‌انـد و اثبـات آن را منجـر بـه تأسـیس فقـه جدیـد دانسته‌اند. به عنوان مثال وقتی فقیهی در مسئله رؤیت هلال ماه از طریق چشم مسلح، حکم به عـدم‌کفایت این رؤیت می‌کند، و فتوای برخی که این رویت را کافی می‌دانند مستلزم تأسیس فقه جدید می‌داند در واقع با تنقیح مناط از موارد مشابه به این حکم و این استلزام رسیده است. با این توضیح که مثلاً در مسـئله عـدم نجاست قطره خون شسته شده‌ای که رنگ آن بـاقی مانـده، مـلاک حکـم نگـاه عرفـی و رؤیـت بـا چشـم غیرمسلح است با تنقیح مناط از این حکم فقهی می‌توان به این نتیجه رسید که اسـتفاده از ابـزار روز ماننـد میکروسکوپ برای دیدن موضوعاتی که تأثیر بر حکم فقهی دارند کفایت نمی‌کند. همین ملاک را در موارد مشابهی مانند رؤیت هلال با تلسکوپ و یا حد ترخص با دوربین و... باید به کاربست. حال اگر این ملاک حکم (رؤیت با چشم غیرمسلح) بخواهد کنار گذاشته شود در سایر احکام نیز تغییراتی بـه وجـود می‌آیـد. این تغییرات در برخی از احکام مانند رؤیت هلال با چشم مسلح بـه جهـت اینکـه دلیـل فقهـی بـه عنـوان

پشتوانه ندارد ممکن است قابل پذیرش به نظر آید ولی با توجه به ملاک واحد موجود بین رؤیت هلال با تلسکوپ و رؤیت نجاست با میکروسکوپ باید حکم یکسان در موردشان صادر نمود. در واقع این عدم تشابه در حکم موضوعات مشابه است که منجر به تأسیس فقه جدید می‌شود. یعنی موضوعات مشابهی که احکام متفاوتی دارند.

نقد و بررسی

در پاسخ به این استدلال احتمالی، می‌توان بیان کرد، اولاً: یا هر دو حکم به واقع ملاک و مناط یکسان دارند، که در این صورت ایرادی در تساوی حکم هر دو وجود ندارد، یعنی اگر با دلیلی اثبات شود که رؤیت با چشم مسلح کافیست، و اگر ملاک حکم در این مصداق، در رویت خون با میکروسکوپ نیز وجود دارد، و دلیل خاصی در مورد رؤیت با میکروسکوپ نداریم، می‌توان حکم رؤیت هلال را به حکم رؤیت خون سرایت داد. اما همان‌طور که گذشت در اکثر این‌گونه احکام دلیل خاص مانع از این سرایت می‌شود، به عنوان مثال در مصداق رؤیت خون، دلیل خاص وجود دارد که اگر خون شسته شود و تنها رنگ آن بر لباس باقی باشد، به رنگ آن نباید اعتنا نمود، اما در مورد رؤیت هلال چنین دلیل خاصی وجود ندارد و ممکن است فقیهی با دلیل خاصی مدعی شود رؤیت هلال با چشم مسلح کافیست. که در این صورت بر قضیه رؤیت هلال با توجه به دلیل خاص خودش حکم می‌کنیم و بر قضیه رؤیت خون با دلیل خاص خودش.

ثانیاً: اینکه بتوان با این‌گونه شباهت‌ها، حکم به یکسانی حکم داد، بیشتر شبیه به قیاس است تا تنقیح مناط. چرا که چه بسا مفسده‌ای که در نجاست خون است، با رفع جرم ظاهری آن از بین می‌رود و مقدار اندک رنگ آن، مفسده‌ای ندارد، یا از مقدار اندک رنگ آن، شارع به جهت مشقت در از بین بردن آن گذشته است. اما چنین ملاک یا مشقتی در رویت هلال با چشم مسلح نیست و چه بسا رؤیت با چشم مسلح آسان‌تر و دقیق‌تر باشد. روایت ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نیز شاهدی بر این مطلب می‌تواند باشد. ابان ابن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «دین خدا را نمی‌توان قیاس کرد، آیا نمی‌بینی زن حائض روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را قضا نمی‌کند، ای ابان اگر احکام اسلامی قیاس شود دین از بین می‌رود (کلینی، ۱/ ۵۷).

ثالثاً: در شرع موارد بسیاری وجود دارد که شباهت ظاهری دارند اما حکمشان متفاوت است. تا حدی که برخی از فقها بیان کرده‌اند، بنای شرع فرق گذاشتن بین حکم مصادیق مشابه است (علامه حلی، قواعد، ۱/ ۴۵۹؛ کرکی، ۳/ ۳۱۱؛ عاملی، ۲/ ۴۳۳؛ بحرانی، ۱۵/ ۲۴۱؛ صاحب جواهر، ۳۹/ ۲۶۰؛ روحانی، ۲۴/ ۲۸۷).

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع مطالب و در پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش می‌توان بیان کرد عبارتند از:

۱- اولین کتاب فقهی که از تأسیس فقه جدید به عنوان یک محذور در استدلال فقهی استفاده کرده است، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام اثر محمد حسن نجفی است. در هیچ‌یک از کتب فقهی تعریفی از فقه جدید، یا تأسیس فقه جدید ارائه نشده است. عبارت تأسیس فقه جدید در کلام فقها، به نوعی با این عبارات هم‌ردیف شده است: داشتن نظر خلاف اجماع یا شاذ، تغییر احکام ثابت شده تا حال، ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی. این‌که اثبات حکم خاصی منجر تأسیس فقه جدید می‌شود یا خیر، در میان فقها محل اختلاف است. همچنین در مورد اینکه اثبات حکمی چه میزان تغییر در سایر احکام را به دنبال دارد نیز، با توجه مصادیق مطرح شده، متفاوت است.

۲. در کلام فقها هیچ دلیلی به عنوان پشتوانه محذور بودن تأسیس فقه جدید ارائه نشده است. به ناچار با استفاده از عبارات هم‌ردیف تأسیس فقه جدید در کتب فقهی به عنوان ادله احتمالی، سعی در بیان پشتوانه‌های این محذور شده است. در مجموع این پشتوانه‌های احتمالی ۷ مورد است که به صورت تیتروار عبارتند از: ۱. تأسیس فقه جدید هم‌ردیف مخالفت با اجماع، تسالم، سیره، ارتکاز و اخبار صریحه؛ ۲. فقه جدید فقه مخالف با اقتضائات عصر معصومین؛ ۳. تأسیس فقه جدید مخالف با روح تعبد؛ ۴ فقه جدید هم‌ردیف با فقه بدون اصول فقه؛ ۵. فقه جدید هم‌ردیف با مخالفت با سلف سابق؛ ۶. فقه جدید هم‌ردیف با مخالفت با ضرورت مذهب؛ ۷. تنقیح مناط پشتوانه محذور تأسیس فقه جدید. با توجه به اینکه تمام این ادله پاسخ گفته شده‌اند، می‌توان بیان کرد محذور بودن تأسیس فقه جدید، پشتوانه‌ای ندارد. علاوه بر این باید گفت مصادیق مورد ادعا، به واقع فقه جدیدی را رقم نخواهند زد، چرا که در اکثر این مصادیق، با وجود اینکه فقیهی ادعا نموده اگر فلان حکم ثابت شود منجر به تأسیس فقه جدید خواهد شد، در حالی که فقیه دیگری همان حکم را ثابت دانسته و دارای فقهی متفاوت نسبت به دیگران نیست.

۳- باتوجه به کاربرد عبارت فقه جدید در کلام فقها، این مفهوم مخالفتی با فقه سنتی که مبتنی بر اصول فقه محکم و مستدل باشد ندارد. چراکه فقه جدید به معنای فقه مخالف با ادله نیست، برعکس در خیلی از موارد به معنی فقه مطابق با ادله قوی فقهی و اصول فقهی است؛ کما اینکه برخی از فقها فتوا دادن بر خلاف مشهور را مستلزم تأسیس فقه جدید دانسته‌اند در حالی که در کتب اصولی عدم حجیت شهرت فتوایی اثبات شده است، لذا ممکن است فقیهی با همان فقه سنتی و مستند به ادله فقهی برخلاف مشهور فتوا دهد و این به معنی کنار گذاشتن فقه سنتی نیست. پس باید گفت: فقه جدید به معنای جا به جا کردن حلال و حرام الهی نیست، بلکه به معنی کشف درست آن است.

٤- تأسیس فقه جدید فی‌نفسه محذور نیست، البته ممکن است ادله‌ای بر نفی یا اثبات حکمی به‌طور مستقل وجود داشته باشد که در واقع آن ادله رد یا قبول حکمی را تعیین می‌کنند ولی به صرف اینکه از رد یا قبول یک حکم تأسیس فقه جدید لازم می‌آید نمی‌توان حکمی را رد یا اثبات نمود. لذا هر کجا دلیلی بر خلاف حکم فقهی مشهور یا حتی اجماعی وجود داشته باشد، باید ادعای تأسیس فقه جدید به عنوان یک محذور را کنار گذارد؛ مانند رؤیت هلال با چشم مسلح، شمول لاضرر بر عدمیات و ... که اگر دلیلی بر اثباتشان باشد باید بر طبق آن حکم نمود حتی اگر مستلزم تأسیس فقه جدید باشد. پس محذور بودن تأسیس فقه جدید دلیل مستقلی برای اثبات یا نفی حکم نمی‌تواند محسوب شود.

منابع

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ***کفایة الأصول***، قم، موسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

آملی، محمد تقی، ***مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی***، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰.

آملی، هاشم، ***المعالم المأثورة***، قم، مؤلف الکتاب، ۱۴۰۶ ق.

ابن ادریس حلی، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

اشتهاردی، علی پناه، ***مدارک العروة***، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***فرائد الأُصول***، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۵.

________________، ***مکاسب***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

بدری، تحسین، ***معجم مفردات، أصول الفقه المقارن***، تهران، المشرق للثقافة و النشر، ۱۴۲۸ ق.

برقی، احمد بن محمد، ***المحاسن***. قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.

بروجردی، حسین، ***البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر***، قم، دفتر حضرت آیة الله بروجردی، ۱۴۱۶ ق.

بستانی، فؤاد افرام، ***فرهنگ ابجدی***، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵.

بهبهانی، محمد باقر، ***حاشیة مجمع الفائدة و البرهان***، قم، مؤسسة العلامة، ۱۴۱۷ق.

تنکابنی، محمد، ***ایضاح الفرائد***، تهران، مطبعه الاسلامیه، بی‌تا.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***الفوائد الطوسیة***، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۳ ق.

________________، ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

حسینی شاهرودی، محمود بن علی، ***الحج***، قم، مؤسسه انصاریان، بی‌تا.

حسینی شیرازی، محمد، ***ایصال الطالب إلی المکاسب***، تهران، منشورات اعلمی، بی‌تا.

حکیم، عبدالصاحب، ***منتقی الاصول***، قم، دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، ۱۴۱۸ ق.

حکیم، محسن طباطبایی، ***منهاج الصالحین***، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.

خمینی، روح اللّه، ***انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایه***، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق.

خمینی، مصطفی، ***کتاب البیع***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۸ ق.

خوانساری، احمد بن یوسف، ***جامع المدارک فی شرح مختصر النافع***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

خوانساری، موسی بن محمد، ***رسالة فی قاعدة نفی الضرر***، تهران، المکتبة المحمدیة، ۱۳۷۳.

خوئی، ابوالقاسم، ***المستند فی شرح العروة الوثقی***، قم، دارالهادی، ۱۴۱۰ ق.

__________، ***مصباح الأصول***، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.

__________، ***مصباح الفقاهة***، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ ق.

رشتی گیلانی، حبیب الله، ***الغصب***، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)، بی‌تا.

روحانی، محمد، ***المرتقی الی الفقه الارقی***، تهران، مؤسسة الجلیل للتحقیقات الثقافیة، ۱۴۱۳ ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، ***الرسائل الأربع***، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.

سبزواری، عبد الأعلی، ***مهذّب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.

سیفی مازندرانی، علی اکبر، ***دلیل تحریر الوسیلة***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۷ ق.

شبیری زنجانی، سید موسی، ***کتاب نکاح***، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، ۱۴۱۹ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، لبنان، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ ق.

صدر، محمد باقر، ***مباحث الأصول***، قم، مقرر، ۱۴۰۸ ق.

صینی، اسماعیل محمود، ***المکنز العربی المعاصر***، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۱۴۱۴ ق.

طباطبایی قمّی، تقی، ***الدلائل فی شرح منتخب المسائل***، قم، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۲۳ ق.

__________، ***دراساتنا من الفقه الجعفری***، مطبعة الخیام، قم، ۱۴۰۰ ق.

__________، ***مبانی منهاج الصالحین***، قم، منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.

__________، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، تهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة ۱۳۸۷ ق.

__________، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

عاملی، جواد بن محمد، ***مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلاّمة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

عراقی، ضیاءالدین، **نهایة الأفکار**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، ***قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی،۱۴۱۳ ق.

______________، ***نهج الحقّ و کشف الصدق***، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ***الوافی***، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

قرشی، علی اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

کاشف الغطاء، جعفر، ***شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلاّمة ابن المطهر***، مؤسسه کاشف الغطاء- الذخائر، ۱۴۲۰ ق.

کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.

محقق داماد، محمد، ***المحاضرات***، مبارک اصفهان، بی‌تا.

مدنی، علی خان، ***الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول***، مشهد، موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.

مفید، محمد بن محمد، ***الإختصاص***، محقق: غفاری، علی اکبر و محرمی زرندی، محمود، قم، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***القواعد الفقهیة***، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.

______________، ***النکاح***، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.

موحدی لنکرانی، محمد فاضل، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

مهنا، عبد الله علی، ***لسان اللسان تهذیب لسان العرب***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ ق.

نائینی، محمد حسین، ***أجود التقریرات***، قم، مطبعه العرفان، بی‌تا.

______________، ***منیة الطالب فی حاشیة المکاسب***، تهران، المکتبة المحمدیة، ۱۳۷۳.

همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، ***مصباح الفقیه***، قم، مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.

یزدی، محمد کاظم طباطبایی، ***العروة الوثقی فیما تعم به البلوی***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.

______________، ***سؤال و جواب***، تهران، مرکز نشر العلوم الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.

سایت‌ها:

اشرفی، (۱۳۹٦/۵/۱٦)، درس خارج اصول

http://eshia.ir/Feqh/Archive/text/ashrafi/

اشرفی، (۹۶/۵/۱۷)، درس خارج فقه
http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/ashrafi/

خلخالی، (۱۳۹۶/۵/۱۶)، درس خارج اصول
http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/khalkhali/

سبحانی، (۹۶/۵/۱۴)، مبحث قواعد فقهیه درس خارج
http://eshia.ir/Feqh/Archive/text/sobhani/

سبحانی، (۹۶/۵/۲۰)، درس خارج فقه
http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/sobhani/

شبیری، سید رضا (۹۶ /۵/۱۳)، درس خارج فقه
http://eshia.ir/Feqh/Archive/text/shobeiry/

مظاهری، (۹۶/۵/۲۳)، درس خارج اصول
http://eshia.ir/Feqh/Archive/text/mazaheri/

مظاهری، درس خارج فقه
http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/